



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

● وصیت های حضرت زهرا (س)



وصیت های حضرت زهرا (س)

وصایای فاطمه (س) به طور پراکنده و غیر منظم در روایات و تواریخ نقل شده و همچنین کسانی را که فاطمه به آنها وصیت کرد، و اینکه آیا وصایای او شفاهی بوده یا کتبی، و یا مقداری شفاهی و مقداری کتبی، و به هر صورت موضوعات مورد بحث در این باره به گونه‌های پراکنده و مختلفی نقل شده که ما ناچاریم آنها را قسمت‌بندی کرده و هر موردی را جداگانه مورد بحث قرار دهیم:



ام ایمن، اسماء، سلمی...

بجز امیر المؤمنین (ع) که نامش در وصایای فاطمه (ع) زیاد دیده می‌شود نام این سه بانوی محترمه، یعنی ام ایمن و اسماء و سلمی همسر ابی رافع نیز در روایات آمده است.

ام ایمن همان بانوی فداکار و با ایمانی است که قبل از این نامش ذکر شد و کسی بود که به صدق مدعای فاطمه شهادت داد، و طبق روایات پیغمبر درباره‌اش فرمود «او زنی است از اهل بهشت...» و او در خانه پیغمبر و خدیجه زندگی می‌کرد و پس از آن نیز به مدینه هجرت کرد و به خانه اسامه رفت و پس از او نیز در خدمت اهل بیت پیغمبر انجام وظیفه می‌کرد.

و اما اسماء بنت عمیس پس از آنکه شوهرش جعفر بن ابیطالب در جنگ موته به شهادت رسید به همسری ابوبکر در آمد و این جریان قبل از رحلت رسول خدا (ص) انجام شد، و از این رو برخی بعید دانسته‌اند که اسماء در جریان وصیت و شهادت و مراسم غسل و تدفین فاطمه (ع) حضور داشته باشد، و همان احتمالاتی را که در بخش چهارم و در مراسم ازدواج داده شد همانها را در اینجا ذکر کرده‌اند، اما به عقیده نگارنده این مطلب از همان حد استبعاد تجاوز نمی‌کند و دلیلی نداریم که اسماء به خانه فاطمه (ع) رفت و آمد نمی‌کرده و در مراسم مزبور حضور نداشته باشد، چون روایات در این باره از طریق شیعه و سنی بسیار نقل شده و احتمال تحریف و تصحیف در همه آنها بعید به نظر می‌رسد، گذشته از اینکه در خود همان روایات قسمتهایی هست که این مطلب را تایید می‌کند که اسماء با اینکه همسر ابوبکر بوده به خانه فاطمه (ع) رفت و آمد می‌کرده و در مراسم وصیت و غسل او حضور داشته است، مانند روایتی که مرحوم اربلی در کشف الغمه و دیگران از خود اسماء روایت کرده‌اند که چون فاطمه (ع) از دنیا رفت عایشه آمد و خواست به اتاق فاطمه (ع) برود، من مانع شده و نگذاردم وارد اتاق شود، عایشه ناراحت شد و به پدرش ابوبکر گفت: این زن «حیثیه» میان من و دختر پیغمبر حائل می‌شود و نمی‌گذارد من به اتاق او بروم! ابوبکر آمد و به من گفت: ای اسماء چرا نمی‌گذاری زنان پیغمبر به نزد فاطمه بروند؟ من گفتم: خود فاطمه دستور داده است کسی نزد جنازه او نرود (۱) ...

و در ترجمه «سلمی» نیز جزری در اسد الغابة گوید:

«سلمی» نام زنی است که خدمتکاری رسول خدا (ص) را می‌کرد، و او کنیز صفیه دختر عبدالمطلب بود، و او همان زنی است که قابلیت فرزندان فاطمه دختر رسول خدا (ص) را به عهده داشت، و همچنین قابل ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) بوده، و در ماجرای وفات فاطمه (ع) نیز در غسل دادن او به علی (ع) و اسماء کمک می‌کرد. (۲)

و صاحب کتاب قاموس الرجال این مطلب را که سلمی کنیز صفیه بوده است صحیح نمی‌داند و گفته است: بلاذری در تحت عنوان «کنیزان پیغمبر» نام سلمی را ذکر کرده و گفته است پیغمبر او را آزاد کرد. (۳)

نگارنده گوید: از پاره‌ای روایات چنین استفاده می‌شود که سلمی کنیز آمنه مادر رسول خدا (ص) بوده و پس از درگذشت آمنه به پیغمبر (ص) رسید، آن حضرت او را آزاد کرد و با مردی به نام ابو رافع ازدواج نمود و از او فرزندی به دنیا آمد که یکی از آنها عبید الله بن ابی رافع کاتب و نویسنده علی بن ابیطالب (ع) بود.

به هر صورت درباره ام ایمن مطلبی در وصیتنامه نیست جز آنکه در روایات نام او آمده و اینکه فاطمه (ع) به او وصیت کرد، و یا اینکه به او که از همه زنان بیشتر مورد وثوق و یا نزدیکترین زن به فاطمه بود دستور داد علی (ع) را نزد او بخواند. (۴)

در مورد سلمی نیز در چند حدیث آمده که سلمی گوید: هنگامی که فاطمه (ع) بیمار شد من از او پرستاری می‌کردم تا در یکی از روزها که علی (ع) برای انجام کاری از خانه بیرون رفت و فاطمه (ع) با اینکه حالش خوب بود به من فرمود: مادر! قدری آب غسل برای من حاضر کن، و من حاضر کردم و فاطمه برخاسته غسل کرد و سپس لباسهای نو خود را پوشید و به من دستور داد

فرشی برای او در وسط اتاق بیندازم و روی آن خوابید و پاهای خود را به طرف قبله کشید و آن گاه دست خود را زیر گونه‌اش گذارده و فرمود: من اینک از دنیا می‌روم، و بدین ترتیب از دنیا رفت و من علی (ع) را خبر کردم... تا به آخر حدیث. (۵)

و درباره اسماء بنت عمیس نیز در پارهای از روایات آمده که گوید: فاطمه (ع) به من وصیت کرد کسی جز من و علی (ع) او را غسل ندهد، و من نیز هنگام غسل فاطمه طبق وصیتی که کرده بود به علی (ع) کمک کردم (۶) و هر دو با هم جنازه را غسل دادیم.

در چند حدیث از طریق شیعه و اهل سنت آمده که اسماء گوید، فاطمه در هنگام وفات خود به من فرمود: مادر جان! من از این وضعی که درباره حمل جنازه زنها مرسوم است شرم می‌کنم و خوش ندارم که جنازه زنان را روی تخته‌ای می‌گذارند و پارچه‌ای روی آن می‌اندازند و پستی و بلندیهای بدن او برای بیننده آشکار است.

اسماء گوید: بدو عرض کردم: من چیزی را که در حبشه دیده‌ام هم اکنون ترتیب داده نزد شما می‌آورم و نشانت می‌دهم، سپس چند عدد چوب تر و تختی را آورد و آن چوبها را خم کرده دو طرف آن را بر کنار تخت بست و چادری روی آن کشید، فاطمه (ع) که آن را دید خوشحال شد و تبسم کرد، اسماء گوید: من از روزی که رسول خدا (ص) از دنیا رفته بود تا به آن روز تبسم بر لبان دختر پیغمبر ندیده بودم. (۷)

در روایتی است که فرمود: چه چیز خوب و نیکویی است که بدان وسیله جنازه زن از مرد تشخیص داده نمی‌شود، (۸) و در حدیثی است که فرمود:

«اصنعی لی مثله استرینی سترک الله من النار» (۹) .

[برای من نیز یک چنین چیزی درست کن، و مرا مستور کن، خدایت از آتش دوزخ مستور دارد (۱۰) .]

و اما آنچه به علی (ع) وصیت کرد

از جمله کرامات فاطمه (ع) که محدثین شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند این است که وی از مرگ خود خبر داد و روز و وقت آن را تعیین کرد چنانکه در روایات پیش از این نیز گذشت و در حدیثی است که وقتی به علی (ع) گفت: هنگام مرگ من رسیده! علی (ع) فرمود: ای دختر پیغمبر با اینکه وحی از ما قطع شده این خبر را از کجا دانستی؟

فاطمه پاسخ داد، هم اکنون خواب مختصری مرا فرا گرفت و رسول خدا (ص) را دیدم که به من فرمود: امشب نزد ما خواهی بود و من می‌دانم که او راست گفته و امروز روز آخر عمر من است. (۱۱)

و در روایتی است که پس از آن به علی (ع) گفت: چیزهایی در دل دارم که می‌خواهم آنها را به تو وصیت کنم!

علی (ع) فرمود: ای دختر رسول خدا هر چه می‌خواهی بگو!

در این وقت علی (ع) کسانی را که در اتاق بودند بیرون کرد و نزدیک سر فاطمه (ع) نشست، آن گاه فاطمه به سخن آمده گفت:

ای پسر عمو هیچ گاه مرا دروغگو و خیانتکار ندیدی، و از وقتی با تو معاشرت داشته‌ام نافرمانی تو را نکرده‌ام!

علی (ع) در پاسخ او فرمود:

«معاذ الله انت اعلم بالله و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من الله من ان اوبخک بمخالفتی، قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لا بد منه...»

[پناه بر خدا! تو داناتر و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و بزرگوarter و نسبت به خدای تعالی بیمناکتر از آنی که من بخواهم تو را در مورد مخالفت و نافرمانی خود سرزنش کنم، و برآستی مفارقت و دوری تو بر من بسیار ناگوار است جز آنکه چاره‌ای از آن نیست...]

آن گاه سخنان خود را ادامه داده فرمود:

به خدا مصیبت رحلت رسول خدا (ص) را برای من تجدید کردی و مرگ و فقدان تو بر من بسیار بزرگ است.

«فانا لله و انا الیه راجعون» !

آه! که چه مصیبت دردناک و جانسوز و غم انگیزی است! مصیبتی که به خدا سوگند جبران پذیر نخواهد بود!

دنباله حدیث این گونه است که در اینجا هر دو گریان شده و لختی گریستند آن گاه علی (ع) سر فاطمه را برداشته به سینه چسباند و بدو فرمود: هر وصیتی داری بنما که من آن را انجام خواهم داد.

فاطمه عرض کرد: خدایت پاداش نیک دهد ای پسر عموی رسول خدا، نخستین وصیت من آن است که پس از من «امامه» دختر خواهرم را به ازدواج خویش در آوری چون او نسبت به فرزندان من همانند خودم مهربان است، و مردان نیز ناچارند همسری از زنان داشته باشند.

و از جمله عرض کرد: وصیت دیگر من آن است که احدی از این مردم که به من ستم کرده و حق مرا گرفتند در تشییع جنازه من و دیگر مراسم آن حاضر نشوند زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند، و مبادا بگذاری یکی از آنها و یا پیروان آنها بر جنازهام نماز بگذارند...

مرا شب هنگام در آن وقتی که دیده‌ها همگی خواب رفته‌اند دفن کن (۱۲) ؟

و در نقلی هم آمده که فاطمه (ع) وصایای خود را در رقعهای نوشته و زیر سرش نهاده بود و چون از دنیا رفت، علی (ع) آن رقع را بیرون آورد و جملات زیر را در آن مشاهده کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله، اوصت و هي تشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا عبده و رسوله، و ان الجنة حق و النار حق، و ان الساعة آتية لا ريب فيها، و ان الله يبعث من في القبور.

«يا علي انا فاطمة بنت محمد زوجي الله منك لاكون لك في الدنيا و الآخرة، انت اولي بي من غيري، حنطني و غسلني و كفني بالليل، و صل علي و ادفني بالليل و لا تعلم احدا، و استودعك الله و اقرء علي و لذي السلام الي يوم القيامة» (۱۳) .

[به نام خدای بخشاینده و مهربان، این است آنچه دختر رسول خدا بدان وصیت می‌کند، و این وصیت را در حالی می‌کند که گواهی می‌دهد معبودی جز خدای یکتا نیست، و گواهی می‌دهد محمد بنده و رسول اوست، و گواهی می‌دهد که بهشت حق است، و جهنم حق است، و قیامت خواهد آمد و هیچ گونه شکی در آن نیست، و گواهی می‌دهد که خدای تعالی هر کس را که در گورهاست مبعوث و زنده خواهد کرد.

ای علی منم فاطمه دختر محمد که خدای تعالی مرا به ازدواج تو در آورد تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم، و تو در انجام کارهای من سزاوارتر از دیگران هستی!

کار حنوط و غسل و کفن مرا در شب انجام ده، و بر من نماز بخوان و شبانه مرا دفن کن، و کسی را خیر نکن، تو را به خدا می‌سپارم، و بر فرزندان خود تا روز قیامت سلام می‌رسانم (۱۴) !] در نقلی که از مجالس مفید و امالی شیخ رحمة الله علیهما آمده در حدیثی از امام حسین روایت شده چنین است که چون فاطمه دختر رسول خدا (ص) بیمار شد به علی وصیت کرد که وضع حال او را پنهان دارد، و حتی از بیماری او کسی را با خبر نکنند، و علی (ع) نیز این کار را کرد، و خودش شخصا پرستاری فاطمه (ع) را به عهده گرفت، و احیانا اسماء بنت عمیس نیز او را کمک می‌داد، آن هم به طور پنهانی، و چون هنگام وفات و رحلت او شد به علی (ع) وصیت کرد کارهای پس از مرگ او را خود انجام دهد، و شبانه او را دفن کند و جای قبر او را نیز پنهان و مخفی کند که اثری از قبر او معلوم نباشد (۱۵) .

و از کتاب دلایل طبری از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: فاطمه وصیت کرد از مال خودش به زنان پیغمبر و زنان بنی‌هاشم، به هر کدام دوازده وقیه بدهند، و به «امامه» دختر ابی العاص (خواهر زاده فاطمه (ع) نیز همین مقدار بدهند.

و در حدیث دیگری که از زید بن علی (ع) روایت کرده فرمود: فاطمه (ع) مال خود را بر بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب بخشید و علی (ع) این کار را کرد و به دیگران نیز داد (۱۶) .

و بر طبق روایت کشف الغمه از امام باقر (ع) فاطمه وصیت فرمود: حوائط هفت گانه در دست علی (ع) باشد، و پس از او به حسن (ع) و پس از او به حسین (ع) برسد، و پس از درگذشت وی در دست بزرگترین فرزندان او قرار گیرد، و متن این وصیت‌نامه به خط امیر المؤمنین (ع) نوشته شده بود و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام آن را گواهی کرده بودند.

نگارنده گوید: «حوائط» جمع حائط و به معنای باغ و یا بستانی است که اطراف آن را دیوار کشیده باشند، و بر طبق روایات «حوائط» فاطمه (ع) عبارت از هفت‌باغ بوده به نامهای «مبیت، عواف، دلال، حسنی، برقه، صافیه، مشربه» که اینها غیر از فدک بوده و پیغمبر اکرم آنها را برای فاطمه (ع) وقف کرد، و بعدا نیز به صورت موقوفه فرزندان فاطمه (ع) در آمد، و برخی احتمال داده‌اند که این «حوائط هفتگانه» همان است که در برخی از روایات به نام «عوالی» ذکر شده، و اینها باغهایی بود که از «مخیریق» یهودی به رسول خدا (ص) رسیده بود، و مخیریق کسی است که در واقعه جنگ احد، مسلمان شد، و همان روز در میدان جنگ به شهادت رسید، و هنگامی که خواست‌به میدان برود فریاد زد: شاهد باشید که من مسلمان شده‌ام و اگر در این جنگ کشته شدم تمام دارایی من متعلق به رسول خداست.

و از تواریخ و روایات به دست نمی‌آید که آیا این باغهای هفتگانه در اختیار فاطمه (ع) بوده، یا مانند فدک، آنها را نیز ابوبکر به غصب گرفته بود، اما بعید نیست اگر این روایت معتبر باشد چنین استنباط می‌شود که باغهای مزبور در دست آن حضرت بوده که تولیت آن را به علی (ع) واگذار کرده و روی آن وصیت نموده است، اگر چه برخی گفته‌اند:

این باغهای هفتگانه همان صدقاتی است که عمر در زمان خلافت خود به علی (ع) واگذار کرد، و ابوبکر اینها را نیز مانند فدک از فاطمه اطهر گرفت.

باری بازگردیم به دنباله وصیت: در برخی از نقلهای غیر معتبر نیز آمده که فاطمه (س) از جمله وصیتهایی که به علی (ع) کرد این بود:

«یا ابن عم انی اجد الموت الذی لا ید و لا محیص عنه، و انا اعلم انک بعدی لا تصبر علی قلة التزوید فان انت تزوجت امرأة اجعل لها یوما و لیلة، و اجعل لاولادی یوما و لیلة، یا ابا الحسن و لا تصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقداهما و الیوم یفقدان امهما، فالویل لامة تقتلها و تبغضهما

ثم انشأت تقول:

ابکنی ان بکیتیا خیر هاد و اسبل الدمع فهو یوم الفراق یا قرین البتول اوصیک با لنسل فقد اصبحا حلیف اشتیاق ابکنی و ابک للیتامی و لا تنس قتیل العدی بطف العراق فارقوا فاصبحوا یتامی حیاری فاخلفوا الله فهو یوم الفراق

و سخنان دیگری که چون به نظر نگارنده چندان معتبر نیامد از ترجمه و نقل قسمتهای دیگر خودداری شد.

ضمنا در پاره‌ای از روایات آمده که فاطمه (ع) پیش از آنکه از دنیا برود غسل کرد و جامه نو خود را پوشید و به سلمی، همسر ابی رافع، فرمود: من غسل کرده‌ام کسی بدن مرا برهنه نکند (۱۷).

ولی برای توضیح باید بدانید که منظور از این روایات - چنانکه مرحوم مجلسی و دیگران گفته‌اند - نه آن است که مرا بدون غسل دفن کنید، زیرا مسئله غسل میت‌یکی از واجباتی است که باید در مورد هر میت مسلمانی انجام شود و استثنایی نخورده جز در مورد شهیدی که در میدان جنگ کشته شود آن هم با شرایط و خصوصاتی که در کتابهای فقهی ذکر شده است، و از آن سو بر طبق روایات مشهور و زیادی که هست می‌دانیم که علی (ع) به کمک اسماء بدن فاطمه را شبانه غسل داد.

بلکه منظور آن بوده که بدن من پاک است و نیازی به شستشو و بیرون آوردن جامه برای غسل نیست، و به همین خاطر نیز بود که بر طبق روایات دیگری که بعدا ذکر خواهد شد، علی (ع) بدن فاطمه را از زیر پیراهن غسل داد، و این وصیت همسرش را نیز - که ظاهرا انگیزه‌ای جز پوشش و حفاظت زیادت‌ر بدن از اینکه در معرض دید قرار گیرد نداشت - انجام داد.

اگر چه برخی خواسته‌اند بگویند: ممکن است این وصیت روی علاقه شدیدی که فاطمه (ع) به شوهر عزیزش داشت صادر شده و جنبه عاطفی داشته با این توضیح که چون فاطمه تا زنده بود سعی کرد تا بازوی متورم و پهلوی ضرب دیده و بدن کبود و کتک خورده‌اش را علی (ع) نبیند و تاجر شوهر بزرگوارش را زیادت‌ر نکند، اما وقتی وصیت کرد که علی (ع) بدن او را غسل دهد و اساسا نمی‌خواست دیگری متصدی این کار شود، به این فکر افتاد که خواه ناخواه در وقت غسل چشم علی (ع) به بازو و پهلو و بدن او خواهد افتاد و تاجر او را چند برابر خواهد کرد، از این رو این کار را کرد و این قسمت را نیز در وصیت‌خود ضمیمه نمود و بلکه احتمال داده‌اند اصرار به اینکه در شب او را غسل دهد نیز روی همین خاطر بود که گذشته از اینکه بدن او را نبیند صورت کبود و نیلی او را نیز مشاهده نکند... و داغی بر داغهای دل علی (ع) افزوده نشود!

و به هر صورت یکی از دو جهت ذکر شده بالا می‌تواند انگیزه و علت این وصیت‌باشد، نه آنکه می‌خواست اصلا او را غسل ندهند و بدون غسل دفن کنند تا آن وقت این بحث پیش نیاید که اولاً این چه دستوری بود؟ و ثانیاً چرا علی (ع) به این وصیت عمل نکرد و بدن فاطمه را غسل داد!

پی‌نوشت‌ها:

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۰، استیعاب، ج ۲، ص ۷۵۲. روایات زیادی که به همین نحو از طریق اهل سنت آمده و به تفصیل در احقاق الحق، ج ۱۰، صص ۴۷۰ به بعد نقل شده.

۲. اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۷۸.

۳. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۱ و ۲۰۴.

۵. همان، صص ۱۷۲، ۱۸۳ و ۱۸۸، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۷.

۶. بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۴ و ۱۸۹، کشف الغمه، ج ۲، صص ۱۲۶ و ۱۳۰.

۷. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۴، بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۸۹ و ۲۱۳، ضمنا دوستان حضرت زهرا و بانوانی که ادعای پیروی و شیعه‌گری بانوی عظمای اسلام را دارند خوب روی این قسمت‌حدیث دقت کنند و شدت علاقه فاطمه را به حجاب و پوشش بدن زن حتی پس از مرگ ببینند و تا آنجا که می‌توانند این هدف را در زندگی خود و دیگران تعقیب نموده و این برنامه را در خانه و خانواده‌ها پیاده کنند، تا روی دیدار و ملاقات شفیعه محشر را در آن روز وانفسا داشته و مشمول و شایسته شفاعت او گردند ان شاء الله!

۸. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۰، استیعاب، ج ۲، ص ۷۵۲.

۹. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳.

۱۰. و در برخی از روایات نیز این گونه است که فاطمه (ع) به علی وصیت کرد که چنین نعش و تابوتی برای او ترتیب دهد و بدو گفت: فرشتگان صورت آن را برای من درست کردند، و ظاهرا از نظر تواریخ مسلم است که اولین تابوتی را که در اسلام بدین صورت درست کردند همان بود که برای فاطمه (ع) ترتیب دادند.

۱۱. همان، ص ۱۷۹.

۱۲. بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۹۱-۱۹۲.

۱۳. همان، ص ۲۱۴.

۱۴. همان، ص ۲۱۴.

۱۵. همان، ص ۲۱۱.

۱۶. همان، ص ۲۱۸.

۱۷. همان، صص ۱۷۲ و ۱۸۳ و ۱۸۷.



. جمع بندی و تنظیم از محمود زارع www.mzare.ir